

به نام خدا

روز

صبح زود فورشید خانوم
می آد از یه راه دور
با خودش برای ما
می آره گرمی و نور

موهای طلایی شو
می ریزه رو شونه هاش
من به اون می گم سلام
دست تگون می دم براش

کار فورشید همینه
صبح می آد و شب می ره
وقتی که غروب می شه
دل آدم می گیره

باز، یه روز تازه رو
می آره به ما می ده
واسه که خواب نمونه
یه شب هم نفوابیده





بهار

غنچه و شکوفه هم
رو موهاشون می‌ذاره
واسه پرنده‌ها
شعر و آواز می‌آره

بارون بهار می‌آد
از تو ابر آسمون
چیک و چیک نوک می‌زنه
به سر و لباسمون

به گلا فبر می‌ده
بهار اومده! پاشین
عمو نوروز هم می‌آد
همه آماده باشین
وقتی که بهار می‌آد
همه چی تازه می‌شه
می‌آره چیزای نو
پُره دست‌هاش همیشه

می‌ره توی جنگلا
به همه کادو می‌ده
به درخت‌ها و گلا
برگ سبز و نو می‌ده

